ترقی زبان فارسی در یک قرن: فارسی عهد حاجی میرزا آقاسی

راه استحکام بنای برادری و اخوّت عامّهء مردم و ملل و نسخ یا تقلیل‏ قشون مستمرّ و تأسیس محکمه‏های قضاوت برای تصفیهء مشاجرات‏ و منازعات بین المللی.

از این پنج جایزه چهار جایزهء اوّل موکول است بانجمن دانش‏ (آکادمی)سوئد و مؤسّسات علمی دیگر سوئدی و جایزهء پنجم بمجلس‏ شورای ملّی و مجلس اعیان نروژ معاکه بتوسّط هیئت‏های مخصوص‏ هر سال باید معیّن نمایند که این‏جایزه‏های پنجگانه بکی باید داده شود و آنها را با یک نشان طلا و یک تصدیقنامهء مخصوص توزیع نمایند.

جایزه‏های مزبور اوّلین‏بار در سنهء 1319 توزیع شد و از آن ببعد هم تا اوایل جنگ هرساله توزیع میشد چنانکه مثلا در سال 1331 جایزهء ادبی نصیب نویسنده و شاعر هندی موسوم به رابیدرونات تاگور گردید که امروز از مشاهیر نویسندگان دنیا محسوب میشود.در مدّت‏ جنگ تقسیم جایزه‏ها بعمل نیامد ولی همینکه جنگ تمام شد فورا هیئتهائی که کار توزیع جایزه‏ها بعهدهء آنهاست و برای این کار در استوکهولم و کریستیانیا بناهای رفیع از کتابخانه و عملیّات خانه و غیره بنا نموده‏اند فورا درصدد توزیع جایزه‏ها برآمدند و چنانکه اشاره شد معلوم میشود بسه نفر از علمای آلمان جایزه داده‏اند و اسامی این سه‏ نفر از قرار ذیل است:

1-استاد ماکس پلانگ‏1رئیس انجمن حکمت طبیعی نظری‏ در دار الفنون برلن

2-استاد فریتز هابر2رئیس انجمن علمی حکمت طبیعی منسوب‏ بقیصر و یلهم و برق و کیمیا

3-استاد یوهانس اشتارک‏3معلّم حکمت طبیعی در دار الفنون شهر گریفسوالد.

جایزهء ادبی را هنوز معلوم نیست بکی خواهند داد و همچنین جایزهء پنجم را هم در بعضی روزنامه‏ها بطور غیررسمی نوشتند که شاید بپادشاه‏ اسپانی بدهند ولی تابحال که از این مسئله چیزی مسموع نگردیده است. تا اوایل سال 1913 میلادی(مطابق با صفر 1331)رویهمرفته 17 جایزهء نوبل بعلمای آلمان داده شده بود که دو فقره از آن‏جایزهء ادبی بود و بقیه علمی.معلوم است که ملّت آلمان از اینکه یکدفعه سه جایزهء نوبل‏ در یک سال نصیب علمایش گردیده تا چه اندازه باید سربلند باشد.

ترقّی زبان فارسی‏ در یک قرن! فارسی عهد میرزا آقاسی

«نوزدهم شهر محرّم روز تولّد پ9ادشاه انگلیس بوده جناب وزیر مختار دولت علیه انگلیس جشنی ملوکانه ترتیب داده وزیر مختار دولت‏ علیه روسیه و امرا و سرکردگان و صاحب‏منصبان روسیه و جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و جمعی کثیر از اعزه و اشراف و بزرکان‏ و چاکران درکاه شاهنشاهی را دعوت نموده خانه بزرک سفارت شوکت‏ انکلیس را چراغان نمودند باغچهء این خانه بغایت باصفا مشحون بکلها و لاله‏ها و الوان و اشجار دلکش است هزاران فانوس و قنادیل بلور و مشاعل و شمعدان نقره و طلا باطراف ایوان و رواق و طاقها و باغچه‏ها و دیوارها آویخته و افروخته که شب رشک روز آمد شبیه مبارک‏ شاهنشاه اسلام پناه را در پردهء نقش نموده در بالای طاق او طاق‏ و چندین قندیل و شمع باطراف تصویر همایون ترتیب داده و شبیه پادشاه‏ انگلیس را نیز در پردهء دیکر مقابل شبیه مبارک نصب نموده و قندیلها آویخته‏ و آتشبازی عظیمی برپا ساخته............

و انواع سازها و اسباب طرب بعلاوه یک بند موسیقی متعلّق بفوج بهادران‏ بنواختن سازهای غیریبه مشغول بودند که نعمیت غیرمترقبه اتفاق افتاده‏

فارسی«خان والده»4 در عهد«پارلمانی»!

«باید اعتراف کرد و بخود تهران اقرار کردانید که هرچه از آن‏ محیط میغ‏اندود صادر میشود همه مظهر یک مبهمیّت‏خاطر آشوب‏ و معکس یک ملاحظه‏کاری نابموقع است.»

[نقل از یکی از جراید ایران،شمارهء 58،مورّخهء 29 صفر 1336].

«بعبارة اخری،ان چیز پنهان،ان سرشت تغییرناپذیر (immuable (Caractere ان ژنی غیرفانی (Genie immortel) که باقتضای زمان و مکان،کاوه اولاد ساسانی و کاهی نادرهای خروشان را، سرکردهء کتیبه‏های خود قرار داده،از توده‏های درهم و برهم استیلاها یک ایران همیشه جنبنده را مرة بعد اخری،احیا کرده است در این‏ دفعهء امروزی،بنان و ننک خود خیانت ورزد»...........

«ایران امروز ساعی است که با کسوهء نجیب،با زبان سلیس و فطرت‏ ارجمند ایرانیّت خودش،در خانوادهء بزرک بشریت اثبات وجود کرده، (1) Max Planck

(2) Fritz Haber

(3) Johannes Starek

(4)بنای شهری است در اسلامبول که مرکز ایرانیان مقیم در آن شهر میباشد.

عالیحضرت میرزا لطفعلی پیشخدمت خاصه سلطانی بتهیّه وارد و بوزیر مختار اعلام نمود که اعلیحضرت ظلّ اللّهی بجهتی فحر و سرافرازی وزیر مختار یک قطعه تصویر خود بشبیه نظر که با چندین قطعه الماس و جواهر کرانبها مرفع و مکلّل بود آویزه کردن اعبتبار مرحمت فرمودند معزی الیه از استماع عمارت اینگونه التفات و مرحمت شهانی باستقبال تصویر مبارک تا بیرون عمارت شتافته حضّار مجلس کلاّ و طرا با معزی الیه همراهی‏ نمودند و مبارکباد و تهیّه گفتند و این موهبت عظیمی مزید بر عشرت و شادیها آمد و تا هشت ساعت از شب کذشته چنانکه از بیان آن عاجز است‏ مشغول عیش و عشرت بودند1.»

«از دوست رنجیدهء را دیدم که همیرفت و میگفت پاداش ستمش چنین‏ کنم و سزای جفایش چنان دهم گفتم ای عزیز با دوستان سرتسلیم‏ در پیش به و تیر ستیزه در کیش خموشی به که از یاران خروشی با دشمنان‏ تذلّل و خشوع‏سازی به که با دوستان تجلد و بی‏نیازی.»

[نقل از«کنجینهء معتمدی»میرزا عبد الوهّاب االدّوله نی‏2].

«انگلیس:چونکه اکثر اهل مشورتخانه در باب بعضی امورات‏ رایشان مخالف رای وزراست مدّتیست که راه بردن امورات دولتی‏ برای وزرا مشکل شده است چند وقت پیش از این میخواستند معزول‏ بشوند امّا دسته دیکر که بجای آنها مناسب باشد نتوانستند جمع و جور بکنند کفتکوی معزول شدن آنها باز در میان است امّا معلوم نیست که‏ درین زودیها معزول بشوند یا نه.»

[نقل از روزنامهء«وقایع اتّفاقیّه»نمرهء 24 مورّخهء 17 رمضان 31267].

«از قراریکه عالیجاه مقرّب الخاقان میرزا جعفر خان مشیر الدّوله این‏ دفعه درضمن نوشتجات خود باولیای دولت علیّه نوشته بود در شهر قدیم شوش واقعه در چهار فرسخی شوشتر آثار عمارتهای بسیار سنکین‏ از زیر خاک بیرون آمده است از جمله عمارت اردشیر دراز دست است‏ که مشتمل بسی و شش ستون سنک یک‏پارچه است و فاصله هر ستون‏ دعوی مظلومیت و مغدوریت خویش را به پیشانی متعدیان ایران‏ فریاد نمود؟!......»

به واندال (Vandals) های شرق و غرب نشان بدهد که بواسطهء اشکنجه کردن ایران چه جنایت عظیم بشریت آزادی (ldse (humanite) را ایقاع نموده‏اند!........»

[نقل از همان جریده شماره 57،مورّخهء 26 صفر 1336].

«راستی کسستکی اجتماعات،و یا تشکیل اجتماعات مغرضانه و عنودانهء که در حال تجزیه و تفکیک قوی عین انفراد و کسستکی است وقتیکه در مقابل یک اجتماع خیر و جمعیّت حقیقت که ملل متنوعه و عناصر متفاوته‏ از زن و مرد،در آن قدم میزنند.واقع شود.درست،تفاوت بین‏ دوزخ و بهشت و جحیم و فردوس را بما نشان میدهد.»

[منقول از یکی از جراید طهران مورّخهء 24 شعبان 1337].

«ایران منزه نشده داخل سیر تکاملی شد.میوهء رولسیون در ایران‏ نرسیده بباد سام دچار شد.»

«ایران از حمام بیرون آمد ولی باز همان لباس اولش را پوشید».

«ایران نه بکلی در دست انقلابچیها اداره شد و نه بکلی در دست‏ مرتجعین».

«اداره ایران موافق ناموس رولسیون عوض نشد-ولی بچه‏های‏ انقلاب بناموس نمو طبیعی عرض شدند.»

[نقل از یکی از جراید طهران،شمارهء 51،مورّخهء 5 شعبان 1333].

«برای پرانیدن یک زیپلن قوی یک موتور قوی لازم است. و برای کشیدن یکعرادهء سنکین یک اسب زورمند.»

«تصور نفرمائید که یک بز کوهی بتواند یک درشکهء چهار چرخه را از یک گردنهء درازی بالا بکشد-یا چهار کرکس بیادکار عهد کیکاوس‏ (1)این فقره از یک روزنامهء فارسی نقل شد که در سنهء 1253 یعنی در سالهای اوّل سلطنت محمّد شاه در طهران بطبع رسیده است.این روزنامه طاهرا(تا آنجا که خبر داریم)اوّلین روزنامهء فارسی زبان است که در ایران نشر شده و مدیر آن میرزا صالح از رجال دربار پادشاهی بود که پیشترها بمملکت انگلیس بسمت مأموریتّ رسمی‏ از جانب دولت ایران رفته بوده است.روزنامهء مزبور که ظاهرا چند سالی هم پیش از تاریخ مذکور در فوق دایر بوده و شاید ابتدای تأسیس آن بعهد فتحعلی شاه میافتد در دو ورق بزرگ ولی فقط در یک طرف کاغذبا چاپ سنگی چاپ میشد و با خطّ روشنی و نزدیک و چپیده بهم نوشته شده و بالای ورق شیر و خورشید داشت.روزنامه ظاهرا اسم مخصوصی نداشت مثلا شماره‏ای که فقرهء فوق از آن نقل شد این عنوان را دارد:«اخبار وو وقایع شهر محرّم الحرام 1253.در دار الخلافهء طهران انطباع یافته».صورت یک‏ شماره از این جریده(یعنی همین شماره که ما از آن فقرهء فوق را اقتباس کردیم)در«روزنامهء انجمن همایونی آسیائی»انگلیسی مورّخهء ذی القعده 1254(2 فوریهء 1839 میلادی)تماما بعنوان«نمونهءجریدهء فارسی)عینا درج شده است. Journal of the Royal Asiatie Soeity Soeiety(volume 5 th).2 nd February 1839

(2)میرزا عبد الوهّاب اصفهانی معتمد الدّوله منشی الممالک از سنهء 1228 ببعد در دربار فتحعلی شده از وزرا و رجال بزرگ بوده و در موقع عقد عهدنامهء انگلیس و ایران‏ سنهء 1229 از وکلای ایران بود.مشار الیه شاعر نیز بوده و«نشاط»تخلّص داشت و در سنهء 1244 وفات کرد.

(3)روزنامهء«وقایع اتفّفاقیّه»در اوایل سلطنت ناصر الدّین شاه دایر شد بمدیریّت حاجی میرزا جبّار ناظم المهامّ و مدیر ادارهء تذکره و کارپرداز ایران در بغداد پسر حاجی صفر علی خوئی و پدر میرزا جواد خان سعد الدّوله و بمباشرت برجیس صاحب انگلیسی.شمارهء اوّل آن در ربیع الاوّل سنهء 1267 نشر شده و تا ده سال بهمین اسم‏ منظّما در هر هفته نشر میشد.

هفت ذرع و بلندی ستونها بعلت افتادن و شکسته شدن تمامی آنها معلوم‏ نیست و لکن از زیر ستون و سر ستون که اکثرش صورت کوساله و غیره‏ دارد معلوم میشود که ستونها بسیار بلند بوده است باوجود اینکه در صحرای عربستان یک کره و یک‏پارچه سنک پیدا نمی‏شود سی و شش‏ زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت رو بشمال او پیدا شده است‏ دلالت میکند که آنجا جای سلام بوده است.»

[نقل از روزنامهء«وقایع اتّفاقیّه»شمارهء 64 مورّخهء 2 رجب 1268].

«....و نیز[عبّاس میرزای نایب السّلطنه‏]توپچیان از انگلیس و فرانسه‏ چون مسترلنزی و غیر آورد و بنای تعلیم گذاشتند و کورهء توپ‏ریزی‏ و چرخ سوراخ کردن بوضع فرنگ ساخته کردند و قریب صد قبضه‏ توپ صخره‏کوب از کوره بیرون آمد و آن توپها را بعرّادها سوار کردند چنانکه توپی را که نادر شاه بر سر درّهء خار و ورامین برای جنگ افغان‏ با صد نفر میبرد و با بیست و سی نفر پر کرده و خالی میکردند با پنج و شش‏ نفر توپچی و جهار سر اسب در میدان دشمن بهر طرف که میخواستند میگرداندند و در یک دقیقه هفت بار توپ را پر کرده و خالی مینمودند.»

[نقل از کتاب«مآثر سلطانی»تألیف عبد الرزّاق بیک‏دنبلی، طبع تبریز،سنهء 1241.]

بتوانند،یکدستکاه آیروپلان امروزی را از روی یک رودخانهء رد کنند.»

[نقل از یکی از جراید طهران،شمارهء 78،مورّخهء 2 ذی‏ الحجّه 1333].

«انسان می‏شنود ولی کس نمیتواند بشنئود و آنکه می‏شنود،جز یک اثری که توسط سامعه‏اش فکرش را اشغال می‏نماید چیزی نیست که‏ بر وجود او حاکم شود.»

«اروپا تربیت نشد،مگر از روزی که نویسندکان ما هر پیس‏ها نوشته،و اکتورهای عالم نمایش‏ها بر روی ان پیش تربیت داده و در صحنه تماشا کذاردند.»

«شعر موسیقی را روح میدهد و:و موسیقی شعر را،و شاعر هر دو را،و موزیسین هر سه را،»

[نقل از یکی از جراید طهران،شمارهء 85 مورّخهء غرّه‏ محرّم 1334]

اقتباسات فوق با کمال دقّت و مطابقت اصل و سواد بعمل آمده و حتّی علامات سجاوندی که در یک دسته از فقرات منقوله فراوان و بجا و بیجا استعمال شده عینا حفظ شده است و همچنین غلطهائی را هم که ناشی از چاپ است بجای خود باقی گذاشتیم که برای خوانندگان مقایسه از هر حیث آسنتر باشد.

مندرجات ستون دست راست نگارش قرن سیزدهم هجری است که بزبان فارسی نوشته شده و اهل لسان آنرا بآسانی میفهمند.در آنوقت نه‏ تلگراف بود نه پست و نه چراغ برق.اینها را بعدها خوشبختانه فرنگیها بایران آوردند ولی دستی بزبان ما برای اصلاح یا اقلاّ جلوگیری از افساد نزدند و آنرا بخود ما باز گذاشتند و ستون دست چپ تصرّفات ایرانیان را در آن نشان میدهد.

مندجات ستون دست نمونه‏ای از منطق الطّیر«لیتراتور»های«بلاغت کارانهء»«عصر بیستم»است که«مخابرین»و«سرمحررّین» رزنامهای ایران در«سرمقاله»های خود مینویسند در دوره‏ای که«مجلس مبعوثان»دایر شده و«زمامداران»تربیت شده و«متجدّد»در کار هستند و«مع التأسّف»«قهرمانان»«تجددّ ادبی»«عرض اندام»و«اثبات وجود»نموده‏اند.

بالشویسم در ایران قدیم‏ (مزدک)

اکنون مدّتی است که دنیا نگران اوضاع تازه‏ایست که باسم«بالشویکی» زا ذی الحجّه 1335 باینطرف در روسیّه جریان دارد و قسمت مهمّ آن‏ مملکت پهناور را تماشاخانهء واقعات نوظهوری نموده که تا این اواخر هم‏ فقط در پاره‏ای کتابها و تألیفات بعنوان مزید اطّلاع ذکری از آن میرفت‏ و عموما آنها را نتیجهء واهی و خیالات پریشان چند تن اشخاص‏ موهوم‏پرست،بقول فرنگیها«اوتوپیست»1و بقول خودمان خام و (1) Utndistes

چرسی و بنگی میدانستند که غافل از نظام و ترتیب جاری دنیا پرت‏ و پلائی عوالم خیال سلاطین را از تختها بزیر کشیده،قشونهای معظّم را منحلّ و قانونهای شرعی و عرفی متداوله را در آتش سوخته و جلوی‏ گردش چرخ دنیا را گرفته و سلطنت حقّهء خود را که پیش از وقت‏ با تمام جزئیّات در بوتهء اندیشه ساخته و پرداخته دارند بمقام عمل گذارده‏ و شیوهء دنیا را یکباره دگرگون میسازند.

مقصود نگارنده در اینجا بهیچ وجه ستایش و یا نکوهش«بالشویسم» و«سوسالیسم»نیست چه اینگونه وقایع عمده و ظهورات عظیمه که در صورت پیشرفت در تاریخ بشر حکم مهمّ را دارد .